

بهار

تماشای خلاقیت و چالاکی

برنامه «بچه‌ها بیایید تماشا» با فضای شاد، همراه عروسک «لاکی» به تقویت مهارت‌های زندگی کودکان می‌پردازد

صفحه ۸

در گفت‌وگو با دکتر محمد حسنی، پژوهشگر و دانشیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش مطرح شد

حال پژوهش رضایت‌بخش نیست!

۱۱|<

نگاهی به تلاش‌های سینمای هالیوود که با هنر جای قاتل و مقتول را عوض می‌کند

از اوپنهایمر تا جوکر تطهیر یک قاتل

۱۰|<

محمد طادی، مجری برنامه شبکه دو در گفت‌وگو با «جام‌جم» از تعامل با مخاطب و شیوه‌های جدید اجرای تحلیلی می‌گوید

تحلیل روی خط نوسان

۶|<

یادداشت

سید مرتضی کاظمی‌دینان | پژوهشگر ارشد رسانه و مدیر رادیو فرهنگ

نقش مهم پژوهش در برنامه‌سازی رادیو

پژوهش را بدون شک باید ستون فقرات یک برنامه رادیویی یا تلویزیونی دانست. اهمیت این موضوع در رادیو دو چندان است زیرا در رادیو به دلیل فقدان عنصر تصویر که ذاتا جذابیت دارد، برنامه‌ساز باید با استفاده از قدرت نویسندگی به تقویت وجه خیال‌انگیزی رادیو کمک کند. همان چیزی که رادیو را به عنوان رسانه‌ای گرم مشهور کرده است. نویسندگی قوی نیز جز با تحقیق و پژوهش مناسب حاصل نمی‌شود. پژوهشی که نه فقط برای پژوهش بلکه برای آنتن انجام شده باشد. تجربه نگارنده این سطور در بخش‌های مختلف رسانه ملی، نشان می‌دهد هر برنامه‌ای اعم از مجله یا نمایش رادیویی، برنامه‌های گفت‌وگو محور، مستند، مسابقه و حتی گزارش‌های رادیویی، زمانی که متکی به یک پژوهش قوی و کاربردی بوده، در جذب مخاطب نیز موفق شده و با اقبال خوبی مواجه شده است. پژوهش قوی ذهن برنامه‌سازان به‌ویژه تهیه‌کنندگان را نسبت به موضوع، کاملا روشن و فعال خواهد کرد و باعث خواهد شد تا در انتخاب عوامل برنامه به‌ویژه گوینده نیز مناسب‌تر عمل کند. ضمنا بخش‌های دیگر برنامه نظیر موسیقی، گزارش، برنامه‌ک و... را نیز با دقت بیشتری انتخاب و آماده خواهد کرد. نتیجه این هماهنگی و دقت، یک برنامه حرفه‌ای و جذاب برای مخاطبان خواهد شد. به طوری که مخاطب احساس می‌کند به او احترام گذاشته شده و برای وقت و شأن او ارزش قائل شده است. پس او نیز با ذوق و شوق، وقت خود را برای برنامه خالی کرده و به آن توجه خواهد کرد و در نتیجه انتقال پیام، به درستی صورت خواهد پذیرفت. متأسفانه در برخی برهه‌ها و تحت تأثیر رقابت با فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، بعضی برنامه‌سازان رسانه ملی تلاش کرده‌اند با استفاده از ظرفیت اخبار حاشیه‌ای و دکورهای پر زرق و برق یا حضور برخی سلبریتی‌های کم‌مایه، به جذب مخاطب دست بزنند اما در عمل این اتفاق نیفتاده و مخاطب همدل و پایداری برای درازمدت پیدا نکرده‌اند. آنچه که کیمیای برنامه‌سازی است، پژوهش مناسب در راستای نیل به هدف اصلی برنامه و همچنین پژوهش مستمر در طول مدت برنامه‌سازی با هدف گرفتن بازخورد از مخاطبان است. زیرا ممکن است مدتی بعد از پخش برنامه، نظرهای مخاطبان، به‌گونه‌ای باشد که ضرورت تغییر جزئی یا کلی در ارکان برنامه را حتمی سازد.

به بیان دیگر، پژوهش و تحقیق فقط به دوران قبل از برنامه‌سازی و نوشتن متن برنامه محدود نمی‌شود و همچون چشمه‌ای است که باید در طول زمان از ابتدا تا انتهای پخش یک برنامه جاری باشد. پژوهش حتی در نحوه چینش برنامه‌ها در جدول پخش یا همان کنداکتور نیز، تأثیر به‌سزایی دارد. ممکن است برنامه‌ای مناسب تولید شود ولی به دلیل دقت نکردن در این موضوع در جایی کاملا نامناسب در جدول پخش قرار گیرد و در جذب مخاطب، ناکام بماند. خلاصه کلام این که پژوهش و تحقیق برای برنامه‌سازی، نه تنها امری تزیینی و تجملی بلکه ضرورتی حتمی و عینی است و برای تولید برنامه‌های اثرگذار و جذاب، حتما باید به این بخش عنایتی ویژه داشته و می‌بایست نسل جدیدی از پژوهشگران مبرز رسانه را برای این امر مهم، تربیت و آماده کرد. حضور این پژوهشگران در کنار برنامه‌سازان باتجربه و کاربلد، می‌تواند یک اتاق فکر قوی برای برنامه یا گروه برنامه‌ساز ایجاد کند که نهایتا به تولید برنامه‌ای تأثیرگذار و فاخر خواهد انجامید.

زاویه دید

نگاهی به دو مستند «کیمیا» و «نبردهای فاتنوم ۲»

هیچ زمانی برای تغییر دیر نیست!

جنبه‌های بصری و زیبایی‌شناسی، به انتقال پیام‌های معنوی و احساسی مستند نیز کمک می‌کند. یکی از مهم‌ترین پیام‌های کیمیا این است که زنان در بسیاری از نقاط محروم، علی‌رغم مواجهه با مشکلات و خشونت‌های فراوان، ممکن است خود را مقصر در این شرایط بدانند و بر این باور باشند که تغییر غیرممکن است. اما این مستند نشان می‌دهد تغییر امکان‌پذیر است و زنان می‌توانند با مبارزه و تلاش، شرایط زندگی‌شان را بهبود ببخشند. این مستند می‌تواند الهام‌بخش بسیاری از زنان در جوامع مشابه باشد و به آنها یادآوری کند که آنها نیز می‌توانند از شرایط سخت عبور کنند. با این که کیمیا یک مستند موفق در روایت زندگی فردی مبارز است، شاید برای برخی بینندگان، ساختار گفت‌وگو محور آن در برخی لحظات طولانی و کسل‌کننده به نظر برسد. با این حال، تمرکز مستند بر روی جزئیات زندگی کیمیا و احساسات درونی او، باعث می‌شود که تماشاگران ارتباط عاطفی عمیقی با شخصیت اصلی برقرار کنند. به همین دلیل، این نوع ساختار در خدمت داستان قرار دارد و پیامی قدرتمند از درک و همدلی به بیننده منتقل می‌کند. با وجود همه سختی‌ها و موفقیت‌هایی که کیمیا در

زندگی‌اش به دست آورده او همچنان یک آدم معمولی است. او نه تنها در دنیای بیرون شناخته شده نیست بلکه داستان زندگی‌اش بیشتر به تجربه‌های روزمره و چالش‌های عمیق و انسانی مربوط می‌شود که بسیاری از زنان در شرایط مشابه با آن روبرو هستند. مبارزه برای داشتن یک زندگی عادی و برابر. کیمیا یک زن است که به دنبال تغییر شرایط زندگی‌اش از طریق تلاش‌های مستمر است. این موضوع در مستند کیمیا به وضوح به نمایش گذاشته می‌شود و نشان می‌دهد گاهی اوقات قهرمانان واقعی، کسانی هستند که در دل مبارزات روزمره‌شان به دنبال تغییرات کوچک اما عمیق هستند، نه کسانی که در معرض توجه عمومی قرار می‌گیرند. کیمیا تبدیل به الگوی کسانی می‌شود که ثابت می‌کند حتی یک فرد معمولی با اراده و تلاش، می‌تواند بر مشکلات غلبه کند و به زندگی بهتری دست یابد، بدون آن‌که لزوما به موفقیت‌های خیلی بزرگ برسد.

دشوار زنان در نقاط محروم تمرکز دارد. کیمیا برای رهایی از شرایط سخت دست به ازدواج زودهنگام زده و خشونت‌های پدر را تحمل می‌کند. این مستند به خوبی نشان می‌دهد چگونه زنان در برخی مناطق مجبورند با الگوهای نادرست و حتی آسیب‌زننده زندگی کنند و این وضعیت به نوعی عادی‌سازی می‌شود. با وجود تمامی این دشواری‌ها، کیمیا به عنوان یک فرد جوان و با اراده، می‌خواهد از شرایط موجود عبور کند و برای رسیدن به استقلال و آزادی، تلاش می‌کند. این مستند شروع به ساختن زندگی جدیدی برای خود می‌کند. این بخش از مستند اهمیت زیادی دارد، چون به بیننده این پیام را منتقل می‌کند هیچ زمانی برای تغییر دیر نیست، حتی در شرایطی که به نظر می‌رسد همه چیز علیه فرد است. در این مستند، سازندگان تلاش کرده‌اند تا فضاهایی طبیعی و متنوع از سیستان و بلوچستان را در تصاویر گنجانده و آنها را به نمادهایی از استقامت و مبارزه تبدیل کنند. استفاده از لوکیشن‌هایی مانند کوه‌ها، دریا، بیابان‌ها و نخل‌ها، به خوبی نمایانگر تضادها و همزیستی درونی در داستان کیمیا است. این نمادها علاوه بر

در جشنواره سینما حقیقت، امسال سازمان سینمایی اوج دو مستند را شرکت داده که هر دو اثر، ضمن رعایت اصول ساخت سینمای مستند، دارای ارزش‌های مفهومی قابل توجه است. یکی از این فیلم‌ها، روایتی از دلاوری‌های نیروی هوایی و دیگری روایتی از مبارزه یک انسان برای رهایی از ستمی است که بر او می‌رود. مستند «کیمیا» به تهیه‌کنندگی محمدحسین حیدری و کارگردانی زهره احمدزاده درباره دختری اهل زابل است که در کودکی دچار خشونت خانگی شده و زندگی‌اش را از مسیر عادی دور کرده است. مستند کیمیا داستانی از مقاومت و دردا اما امید و اراده را به تصویر می‌کشد. این مستند که به صورت گفت‌وگو محور ساخته شده، روایت زندگی کیمیا را از زبان خود او، مادر، خاله‌ها و مادر بزرگش بیان می‌کند و به شدت بر روی نشان دادن واقعیت‌های زندگی

دشوار زنان در نقاط محروم تمرکز دارد. کیمیا برای رهایی از شرایط سخت دست به ازدواج زودهنگام زده و خشونت‌های پدر را تحمل می‌کند. این مستند به خوبی نشان می‌دهد چگونه زنان در برخی مناطق مجبورند با الگوهای نادرست و حتی آسیب‌زننده زندگی کنند و این وضعیت به نوعی عادی‌سازی می‌شود. با وجود تمامی این دشواری‌ها، کیمیا به عنوان یک فرد جوان و با اراده، می‌خواهد از شرایط موجود عبور کند و برای رسیدن به استقلال و آزادی، تلاش می‌کند. این مستند شروع به ساختن زندگی جدیدی برای خود می‌کند. این بخش از مستند اهمیت زیادی دارد، چون به بیننده این پیام را منتقل می‌کند هیچ زمانی برای تغییر دیر نیست، حتی در شرایطی که به نظر می‌رسد همه چیز علیه فرد است. در این مستند، سازندگان تلاش کرده‌اند تا فضاهایی طبیعی و متنوع از سیستان و بلوچستان را در تصاویر گنجانده و آنها را به نمادهایی از استقامت و مبارزه تبدیل کنند. استفاده از لوکیشن‌هایی مانند کوه‌ها، دریا، بیابان‌ها و نخل‌ها، به خوبی نمایانگر تضادها و همزیستی درونی در داستان کیمیا است. این نمادها علاوه بر

رسیده بوده که مهم‌ترینش خروج او از سوریه بوده که فشارهای داخل و خارج در این تصمیم‌ها را برایش جای‌گزین گذاشته بودند؛ رسانه‌ها عنوان کردند که حتی بردارش از این تحولات، رخدادها و جابه‌جایی بی‌اطلاع بوده! و پس از خروج اسد تازه بردارش به آگاهی رسیده است. با توجه به برخی ابهام‌های پیش‌آمده اولیه و ضرورت‌هایی که عرض خواهد شد، به نظر می‌رسد بایستی به روزنامه‌نگاری تخصصی جنگ و به‌ویژه با رویکرد مقاومت اهمیت و اهتمام ویژه‌ای داشته باشیم. زیرا روزنامه‌نگاری تخصصی دارای جایگاه و اهمیت والایی است، همچنان‌که در رشته‌های مختلفی مانند انرژی هسته‌ای و... باید روزنامه‌نگاری تخصصی داشته باشیم، لازم است که در طیف روزنامه‌نگاری جنگ یا بهتر بگویم، روزنامه‌نگاری جبهه مقاومت، روزنامه‌نگارانی پرورش دهیم که کمک‌دست جبهه مقاومت، روشنگر افکار عمومی ملت‌ها و کشورها و به‌ویژه در این ساحت به‌طور تخصصی پیگیر باشند. رسانه‌های اصلی ما مانند خبرگزاری‌ها و صداوسیما می‌توانند تعیین‌کننده جهت‌گیری کلی و فراگیر در یک تحول رویداد و تحلیل و برداشت از آن باشند؛ در رسانه‌های مجازی نیز بایستی شیوه‌های تحلیل یک رویداد را با آگاهی قبلی رعایت بکنند، در حالی‌که متأسفانه حتی مدیران و راه‌اندازان این سایت‌های اطلاع‌رسانی چندان با مدیریت خبر و تحلیل ابعاد اخبار گوناگون چندان آشنا نیستند و اساسا ناآشنا با چنین مهمی‌اند. از این رو به این نتیجه می‌رسیم که تصویب رشته روزنامه‌نگاری جنگ بسیار لازم است؛ البته در حوزه جنگ شناختی و روان‌شناسی جنگ و... که بیشتر در چارچوب دانش‌های ارتباطی است باید اقدام عاجل انجام بدهیم تا به‌ویژه در این بازه زمانی و این مقطع سرنوشت‌ساز تاریخی بتوانیم با ابزار آگاهی در رویدادهای منطقه و برداشت و انتشار و تحلیل اخبار، تعیین‌کننده باشیم و بتوانیم راهنما و روشنگر افکار پرسشگر عمومی باشیم تا به نحو احسن مفاهیم و ارزش‌ها به‌ویژه ارزش‌های جبهه مقاومت را به جهانیان بشناسانیم و از تحریف حقایق این جبهه جلوگیری نماییم.

یادداشت

دکتر امیدعلی مسعودی | استاد ارتباطات

به روزنامه‌نگاری جنگ نیاز داریم

روزنامه‌نگاری جنگ به‌ویژه در فضای مقاومت از نیازها و ضرورت‌هایی است که بایستی در دانش‌های ارتباطات و روزنامه‌نگاری به تعریفی از جایگاه آن، شناخت ابعاد و بایسته‌هایش و سرانجام برنامه‌ریزی برای راه‌اندازی چنین رشته‌ای در دانشکده‌های مربوط بپردازیم؛ در این باره چند مقدمه را باید یادآور شد. اشاره نخست: تحولات اخیر منطقه و از آن پیشتر، حوادث غزه و لبنان را فرایاد بیارویم که رژیم صهیونیستی به نسل‌کشی تمام‌عیار پرداخت، تمام اعضای خانواده‌های بسیاری را قتل عام کرد و یک انقطاع نسلی به وجود آورد که چنین جنایتی بی‌شک از طریق دادگاه‌های مربوط قابل پیگیری است و در این باره هر چند حکم دیوان دادگستری لاهه قابل اجرا است؛ اما همچنان داغ نسل‌کشی این رژیم، سوزنده و تازه است. دوم: سرعت تحولات سوریه به نوعی بود که حتی ناظران و صاحب‌نظران در ساعات نخستین، ثبات رای نداشتند و به یک نظر جامع، فراگیر، صائب و اقتناع‌کننده نمی‌توانستند برسند. اکنون با اندک فاصله‌ای که از آن رویداد گرفته‌ایم، می‌توان در ابعاد مثبت و منفی منطقه‌ای و جهانی آن به اندیشه و ارائه نظر صادق و صائب پرداخت. از سوی دیگر در کشور، شماری از منتقدان برای حضور ایران در تحولات سوریه، چرایی و بودن و نبودنش در ریش از یک‌دهه، بیشتر به چند و چون پرداختند که چندان فراگیر و دلنشین و همه‌جانبه و خردپذیر نمی‌نمود. اینک حضور بیش از یک‌دهه‌ای ایران در سوریه و چرایی وضعیت کنونی از محورهای این چندوچون‌ها است که به نظر می‌رسد این اتفاق، بیشتر جنبه رسانه‌ای دارد، یعنی طرح این پرسش‌ها حتی در رسانه‌هایی که وضعیت منطقه را زیر نظر دارند و درصد حوادث پیگیر هستند، اتفاقا خیلی طرح و عنوان نمی‌شود! انگار نتوانسته‌ایم هنوز افکار عمومی را قانع کنیم که آنچه رخ داده بیشتر حول شخص اسد بوده؛ او نه از ایران و نه از روسیه کمک نخواست و کمکی هم تبعاً دریافت نکرد. خود اسد نیز به نتایجی

